



الموت / قزوین

نقیسه کلهر

عکس‌ها: مهدی معتمد

قصه برنج الموت از نشای سبز تا شالیزارهای طلایی، قصه کار و تلاش خانم‌هاست

# خوشه‌های پاییز



ماه باجی می‌گوید: «پس از آن، کف سینی‌ها را به اندازه یک بند انگشت خاک می‌ریزیم و بذر جوانه زده را در سینی می‌پاشیم».

## ● جوانه زدن؛ کاری زنانه

شیرعلی وقتی از منظره ردیف شدن سینی‌ها کنار هم و آوردنشان تا سر زمین می‌گوید، چشمانش برق می‌زند. او ادامه می‌دهد: «سینی بذرهای سبز شده و بلند را در «کیل»‌ها یا همان زمینی که از قبل شخم خورده می‌ریزیم و بعد هم زمین را دوباره شخم می‌زنیم. سه روز بعد، علف‌کش می‌ریزیم. زمین که خوب آب گرفت و پر از آب شد، دستگاه می‌آوریم و این بار علف‌های هرز مقاوم در برابر علف‌کش را جدا می‌کنیم». شیرعلی اشاره می‌کند که این کار را قبلاً خانم‌ها با دست انجام می‌دادند و ماه باجی تأیید می‌کند: «در قدیم بیشتر وقت‌ها یک ماه تمام، هر روز چند ساعت پاهایمان در آب بود و پشتمان خم و با دست علف‌های هرز زمین را می‌کنند که جان زمین را نگیرند؛ اما الان دستگاه، علف‌ها را می‌کند و کار را راحت کرده است».

شیرعلی میان صحبتش با لبخند می‌گوید «برنج» و توضیح می‌دهد: «خیلی رنج و زحمت دارد. مثلاً آب زمین اگر زیاده‌تر از ۴-۳ سانتیمتر باشد شیف خفه می‌شود».

لبخند روی لبش می‌آید وقتی ادامه می‌دهد: «پس از مرحله نشا زدن، هر روز زمین قشنگ‌تر می‌شود» و با آب و تاب توصیف می‌کند وقتی که سبزه‌ها از زمین غرق در آب بیرون می‌زند و نشان از تازگی و باروری دارد.

شیرعلی، شالی‌کاری را کاری زنانه می‌داند: «مردان فقط زمین را آماده می‌کنند. چیدن بذر و خیس کردن آن و سبز شدنش همیشه با زنان بوده»، ماه باجی هم می‌گوید سخت‌ترین مرحله کار همین سبز شدن شلتوک است: «ممکن است به هزار دلیل سبز نشود و محصول یک سال و حاصل درآمد یک سال یک خانواده از دست برود. خیلی سخت است و این قسمت کار نگرانی زیادی برای خانم‌ها دارد».

از کنار بعضی از روستاها می‌گذرم و نرسیده به شالیزارها چند کارخانه شالی‌کوبی می‌بینم و خیلی زود در حاشیه جاده، کنار شالیزارها در نزدیک‌ترین فاصله با شاهرود هستم. رودخانه نسبت به سال‌های گذشته خیلی کم آب شده؛ اما از زمین‌های مرزبندی شده معلوم است هنوز آب شاهرود و چشمه‌ها برای شالی‌کاری کفاف می‌دهد؛ شالی‌هایی که اینجا در کوهستان الموت، دیرتر از گیلان و مازندران خوشه می‌بندد و محصول می‌دهد.

## ● قصه سبز شدن

«شیرعلی نوروزی» ساکن رازمیان و ۷۳ ساله است. او که اصالتاً اهل پراچان بوده و از جوانی ساکن رازمیان شده، همراه با همسرش؛ «ماه باجی»، پسرها و عروسشان در حال جمع کردن کلوخ‌های به جامانده بعد از برداشت برنج هستند. می‌گویند هم زمین برای سال بعد و شالی‌کاری آماده شده و هم این کلوخ‌ها خوراک زمستانی گاو و گوسفندانشان می‌شود.

از شیرعلی درباره برنج‌کاری می‌پرسم و او دقیق و با حوصله برایم توضیح می‌دهد: «اینجا در روستاهای قشلاقی نسبت به روستاهای کوهستانی و ییلاقی بهار زودتر می‌آید. به این خاطر اینجا همین که ۱۳ روز از عید گذشت، خانم‌ها بذر برنج را با آب می‌شویند و تا سه روز بعد در تشت‌های بزرگ خیس نگه می‌دارند».

از مقدار بذر خیس شده می‌پرسم و شیرعلی این‌طور پاسخ می‌دهد: «مقدارش بستگی به زمین دارد؛ اما به طور معمول هر ۱۰۰ متر زمین به یک کیلو بذر نیاز دارد». البته تأکید می‌کند عواملی مثل خاک، آب، زمین، منطقه گرم و سرد و... تعیین‌کننده‌اند.

ماه باجی ادامه صحبت را می‌گیرد و تعریف می‌کند: «بعد از سه روز که بذر را از آب درآوریم، در کنج خانه زیر پتو و نایلون، طوری که گرم باشد، بذرهارا تا سه یا چهار روز نگه می‌داریم تا شیف بزند». آن‌طور که او توضیح می‌دهد شیف زدن یعنی سبز شدن بذر.

از دور مه غلیظی بر فراز سرزمین الموت سنگر گرفته، اما ابرها نمی‌بارند. چند ساعت بعد وقتی مه را رد می‌کنم و جاده را به سمت بستر «شاهرود» پایین می‌روم، ماشین‌های باری که گونی‌های برنج حمل می‌کنند، در جاده بیشتر دیده می‌شوند. کمی پایین‌تر بوی برنج همراه با باد خنک تمام صورتم را پر می‌کند. شهرستان سفلی، شهرستان اولیا، سالار کیا، بهرام آباد، ده دوشاب، کتکان، پررود، رجایی دشت، رازمیان و... از روستاهای الموت در حاشیه شاهرود هستند که کشت برنج در شالیزارهای آن‌ها جریان دارد.